

## موقعیت سرمایه و کار

اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی کارگران جهان فرارسیده است. سنت درخشانی که از قرن شکوفایی جنبش سوسیالیستی - کارگری برپا مانده است، با همه تهاجمی که سرمایه معاصر به دست آوردهای کارگران داشته و دارد، باید که پابرجا مانده و شکوفاتر شود. این همه فقر و نابرابری، نظامی گری و تخریب، تهاجم به دست آوردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که سرمایه به انسان امروز تحمیل کرده است، تغییر بنیادی نخواهد کرد مگر آنکه جنبش طبقاتی کارگران با افق رهایی ساز سوسیالیستی اش باز هم در جلوی صحنه تحولات سیاسی ظاهر شود. چه عواملی اما جنبش سوسیالیستی - کارگری را در وضعیت کنونی قرار داده و چه چشم اندازی در برابر موقعیت کار و سرمایه قرار دارد؟

تا آنجا که به موقعیت سرمایه مربوط می شود، سیاست های نئولیبرالی که بمثابة بدیلی برای رکود اقتصادی دهه هفتاد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پدیدار شد و «نظم زدایی» از نقش دولت در «تنظیم» اقتصادی را نشانه گرفت، نقطه آغازی شد برای تهاجم بیشتر به موقعیت اجتماعی کارگران. تحولات تکنولوژیکی که منجر به رشد وسیع بارآوری کار و گسترش ارتباطات گردید و در همین زمان عمومیت یافت، در خدمت سیاست نئولیبرالی قرار گرفت و جهان گسترتری سرمایه معاصر را گسترش داد. این سیاست ها که با موعظه در باره: «رشد اقتصادی در پرتو نظم زدایی دولتی، بازار بیشتر و قوانین کمتر، انعطاف پذیری کار، آزادی کامل مالکیت و تجارت ...» توجیه می شود یک هدف مرکزی را دنبال کرده است: پائین کشیدن ارزش نیروی کار و گسترش فزاینده بازار برای کالاها و تعرض ایدئولوژیک به دست آوردهای کارگری و اجتماعی و بکارگیری پیشرفت های تکنولوژیک در راستای این اهداف. پیامدهای آغازین این سیاست در زیگانسیم و تاجریسم پدیدار شد و مقاومت کارگران در برابر آن که مهمترین آن اعتصاب معدنچیان در بریتانیا بود. نتوانست از گسترش این سیاست ها جلوگیری کند. اکنون اما این سوسیال دموکراسی است که با تعدیلاتی همین برنامه ها را با عبارتها و واژه هایی دیگر نظیر: «مدرنیزه کردن دولت، کامپیوتری شدن تولید و از مد افتادگی صنایع کارخانه ای، بازار کار انعطاف پذیر و...» دنبال می کند و نمونه بارز آن پلاتنفرم «میان» جدید است.

نزدیک به سه دهه است که سیاست نئولیبرالی مذهب اکثر مکاتب متفاوت سرمایه داری شده است و نهادهای این مذهب جدید با مسجد و صومعه و معبدهای خود همچون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی. سازمان جهانی تجارت و ... جهان نئولیبرالی را گسترده تر و همه گیر تر نموده، پیامدهای آن اما جهان موجود را بشدت تخریب کرده است. جالب این جاست که این همه موعظه در باره «رشد اقتصادی مداوم» پس از گذشت زمان، زمینه های عینی توجیه ایدئولوژیک خود را از دست می دهد و هم اکنون یک افسردگی عمیق اقتصادی که در ذات نظام متکی بر کار مزدی است، جهان سرمایه داری را تهدید می کند.

در جهان سرمایه سالار کنونی، پیشرفت های تکنولوژیک بجای آنکه وسیله ای برای ساعات کار کمتر، رفاه و آسایش بیشتر انسانها باشد، وارونه عمل می کند. فقر، کار پاره وقت، کار بیشتر، بیکاری ساختاری، رفاه کمتر و نکیت بیشتر، نتیجه کارکردهای سرمایه در سراسر جهان است. طی این دوره، روند کار اجتماعی تر شده، قطب بندی طبقاتی افزایش یافته و بخش زیادی از گروههای میانی به سوی قطب کار رانده شده اند. معجزه «قدرت بازار» پس از آنکه نتایج مخرب اش در آسیای جنوب شرقی برملا شد هم اکنون از آرژانتین سربرآورده و احتمالاً در آینده نزدیک در بسیاری از کشورهای دیگر نیز پدیدار خواهد شد. در جهان زیر نگیں سرمایه داری واقعا موجود، پیشرفت های تکنولوژیک و کهنه ترین ابزار سرکوب و نظامی گری بهم بافته شده و معماری «نظم نوین» را رقم می زند. بگونه ای که خوشبینی طرفداران دموکراسی همگانی را نیز به یاس بدل کرده است. دیکتاتوری ایدئولوژیک سرمایه داری در قالب های پیچیده و جدیدی بنام «رسانه ها» چنان سلطه گر و سازمان یافته عمل می کنند که از «بحران دموکراسی» سخن گفته می شود. و... این جهانی است که سرمایه به انسان امروز تحمیل کرده است.

در دو دهه آخر قرن گذشته با تهاجم نئولیبرالی جنبش سوسیالیستی - کارگری در موضع تدافعی قرار گرفت. با آغاز قرن جدید، نشانه هایی از مقاومت اجتماعی در برابر تهاجم نئولیبرالی پدیدار شده است. اعتصابات کارگری در اروپا، آسیا، آمریکای لاتین، در

فرانسه، ایتالیا، کره جنوبی، برزیل، ایران و... و همچنین رشد جنبش های معروف به جنبش ضد کاپیتالیستی، نمونه هایی از مقاومت اجتماعی در برابر سرمایه داری واقعا موجود محسوب می شوند. پدیداری رکود اقتصادی سرمایه داری در شرایط کنونی و رشد مقاومت اجتماعی در برابر نئولیبرالیسم، نماینگر یک دوره انتقالی جدید در آرایش سرمایه و کار است. رکود اقتصادی در پیشرفته ترین کشورهای های سرمایه داری، زمینه ساز شکاف های ایدئولوژیک \_ سیاسی آن خواهد شد. اینکه پاسخ سرمایه به نیازهای ویژه خود چگونه خواهد بود، موضوعی است مربوط به آینده. اما مسیر آن به درجه مهمی به این بستگی دارد که مقاومت اجتماعی در برابر آن به کدام سو جهت گیری کند. اگر مقاومت اجتماعی در اشکال متفاوتی که تا کنون ادامه داشته است، ایستا باشد و یا درجا بزند، سرمایه راههای آسان تری برای برون رفت از اوضاع کنونی اش خواهد داشت. در این صورت اوضاع کنونی از این هم بدتر خواهد شد و اگر مقاومت اجتماعی گسترش یابد و بویژه اگر جنبش طبقاتی کارگران در مرکز این مقاومت قرار بگیرد، بسیاری از معادلات مربوط به موقعیت سرمایه و کار تغییر خواهد نمود.

جنبش کارگری اگر چه در آغاز قرن جدید تحولاتی داشته، اما نباید از نظر دور داشت که از موضع تدافعی خارج نشده است. جنبش های « ضد کاپیتالیستی» که در برگیرنده گروه بندی های اجتماعی مختلف، بخش هایی از اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی متفاوت است، طی چند سال اخیر عمومیت بیشتری در عرصه بین المللی داشته است. نوآوری در عرصه ارتباطات، سازمانیابی شبکه ای و جهان گرایی، عرصه تحرک درونی آن را تقویت نموده است. در عین حال این جنبش ها نماینگر یک خواست طبقاتی مشترک نیست و بلحاظ پایه مادی در برگیرنده گروه های اجتماعی متفاوتی است که هر یک به درجات مختلفی از تهاجم نئولیبرالی صدمه دیده اند و همین نکته زمینه آسیب پذیری آن را رقم می زند. پیروزی و توانمندی این جنبش ها در آنجایی معین می شود که جنبش طبقاتی کارگران بمشابه یک جنبش نیرومند اجتماعی در مرکز آن قرار بگیرد و در آن نقش هژمونیک ایفا کند. جنبش کارگری نیز از دل همین مقاومت های اجتماعی است که می تواند از وضعیت کنونی خود رهایی یابد. همین حرکتها و مقاومت های اجتماعی، زمینه سازی روند انتقالی به قطب بندی های جدید سیاسی را نیز تقویت می کند.

هم اکنون نشانه هایی از جهت گیری بسوی قطب بندی های آتی را در همین جنبش ها می توان مشاهده کرد. بدون آنکه این جهت گیری به نقطه عطف خود رسیده باشد. رفرمیسم جدید را در مطالبات، تئوری ها و عملکرد گروهها. محافل، و مکاتبی می توان نشان داد که اعتراضات آنها بر علیه سرمایه داری واقعا موجود از دایره کنترل و نظارت بر عملکرد سرمایه فراتر نمی رود. بخشی از طرفداران مکتب تنظیم، پیروان فورماسیون جدید اقتصادی، پوپولیسم جهان سوم گرا، سندیکالیسم جدید بر پایه نوعی کارگر گرایی که تحرکات کارگری را در محیط کار محدود می کند و سوسیالیسم را بمشابه بدیل اجتماعی برای کل جامعه در حاشیه قرار می دهد و... نظریه اجتماعی این مجموعه در تئوری یا عمل جنبش های اعتراضی و اجتماعی را همسان می کند و مابه ازای اجتماعی آن جنبش طبقاتی کارگران را در حاشیه قرار داده و یا از نقش آفرینی هژمونیک آن جلوگیری می نماید، پی آمد آن نیز چیزی جز دفرمیزه شدن سوسیالیسم در سرمایه داری نیست. رفرمیسم جدید اینبار در قالب مکاتب، تئوری ها و سیمای ایدئولوژیک سیاسی دیگری در حال شکل گیری است.

در مقابل این سمت گیری، گرایش جدید دیگری در حال شکل گیری است. گرایشی که با تکیه بر دست آوردهای ارزشمند جنبش سوسیالیستی کارگران، تمامیت سرمایه و عملکرد امروزی اش را آماج قرار می دهد و جنبش طبقاتی کارگران را موضوع تغییر اجتماعی می داند و از موضع این طبقه دخالتگری در جنبش های دیگر را به پیش می کشد. این گرایش نیز در برگیرنده مکاتب. گروه بندی ها و نهاد های گوناگونی است که مسیر بازسازی سوسیالیستی را در عرصه نظری، عملی و سازمانیابی پیشروی قرار داده اند، بدون آنکه جهت گیری که در مسیر آغاز شده، سمت و سوی تکمیل شده ای داشته باشد.

تحول جنبش های کنونی، بازسازی و فرادستی هژمونیک سوسیالیستهای انقلابی در این گونه از حرکتها و جنبش ها، در گرو این مهم است که جنبش طبقاتی کارگران شکفته شود و زمینه ساز سوخت و ساز بنیادی آنها گردد.

اول ماه مه را به زمینه سازی کارزاری بدل کنیم که جنبش طبقاتی کارگران بمشابه یک جنبش نیرومند اجتماعی در جلوی صحنه تحولات سیاسی ظاهر شود و بنیادهای نظم سرمایه سالار، که نومیدی را به جهان کنونی تحمیل کرده است، آماج قرار دهد. نوید شکوفایی و یک دنیای بهتر برای انسان امروز، در این مهم نهفته است.

## هسته اقلیت

اردیبهشت ۱۳۸۱ \_ ماه مه ۲۰۰۲